

و نشاطها و سباحتهای روح موسوی حکایت می کند که بتدبیر امر و فرمان خدای انجامید.

اذناداه ربه بالواد المقدس طوی : از، بیان ظرف حدیث موسی ، و مشعر بر علیت است: ربوبیت بخصوص پروردگار: «رَبَّه» و محیط الهام بخش وادی مقدس، موسی را چنان پروراند و از علائق برکنند که مستعد فرا گرفتن وحی شد، و گوش هوش و سر ضمیرش برای شنیدن ندای «رب» آماده گردید .

«طوی» اسم ، یا صفت است برای «الوادی» مانند «مکاناً سوی» : وادی ای که نامش طوی یا دارای پیچ و خم است. یا صفت برای مفعول مطلق مستفاد از «المقدس» یا از «ناداه» است : وادی مقدس مضاعف و پی در پی . یا پروردگارش او را ندا داد بندائی پیوسته و در هم پیچیده . و ممکن است «طوی» حال برای مفعول بد «ناداه» باشد : خداوند موسی را در حالیکه حیرت زده و سردرگم بود، ندا کرد. و اگر متضمن همه این معانی هم باشد، از اعجاز و بلاغت قرآن دور نیست .

باء، سببیه، متضمن معنای ظرف «بالوادی»، دلالت بر این دارد که در این شرایط و ظرف خاص و سابقه تربیت موسی، پروردگارش با وحی فرستاد و ندایش داد، و کلمه «طوی» خود یکی از همین شرایط بوده : بیم و هراس ، آشفتگی و پیچیدگی فکر و مسئولیت حیرت انگیز، بلندیها و پستیهای کوهها و درهها، چنان موسی را متحیر و از علائق منقطع و در خود پیچید، که راه نجات از هر سو برویش بسته و روزنه امیدی در برابر چشمش باز نبود . و نیز موسی از زمان سابق نگران وضع قوم خود بنی اسرائیل بود که در سخت ترین زندگی و در معرض انقراض بسر میبردند و در باره نجات آنها احساس مسئولیت می کرد، و از سابق مورد تعقیب مصریان بود، و به مدین فرار کرد. همین احساس بمسئولیت، او را وادار می کرد که سرزمین ایشان را ترک کرده و بسوی مصر رود. از اینجهت همینکه مدت قرارداد شبانیش پایان رسید خاندان خود را برداشت و بسوی مصر شتافت: «فلما قضی موسی الاجل و سار باهله آتس من جانب الطور ناراً، قال لاهله امکثوا انی آنست ناراً لعلی آتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم تصطلون. آیه ۲۹ سوره قصص»<sup>۱</sup>. از این آیه و آیه ۱۰ سوره طه: «اذرأ ناراً فقال لاهله امکثوا انی آنست

۱. همینکه موسی قرار داد را گذراند و با خاندان خود براه افتاد از جانب کوه «طور»

ناراً لعلی آتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی،<sup>۱</sup>، چنین استفاده می شود که موسی در این سفر یکه بسوی مصر، آن شهر قهر و وحشت میرفت، در پیچ و خم های کوهها، راهها را گم کرده و با خاندانش دچار سرما گردید، با این نگرانیها و آشفتگیها برای یافتن راه و پناهگاه سراسیمه بهر سو میدوید و بلندبها و پستی هارا طی میکرد. در میان این پیچیدگی های روحی و در طی پیچ و خم کوهها: «طوی» ناگهان شعله آتشی بنظرش رسید و بسوی آن میدوید ولی بان نمی رسید. در این وضع روحی و نفسانی و تشویش خاطر که چون طوفانی او را بهم می پیچید «طوی»، و از خاندان خود دور و از همه علائق بریده و برکنده شده بود، آهنگی که در آغاز، مبهم و تحیرانگیز بود: «طوی»، از سمت شعله

→  
آتشی را دید (و بان خوی گرفت)، بخاندان خود گفت: درنگ کنید چه من (از دور) آتشی یافتم، باشد که من از آن خبری یا پاره ای آورم شاید شما خود را گرم کنید.

۱- «آنگاه که موسی آتشی دید پس بخاندان خود گفت: درنگ کنید، چه آتشی را نگرستم، شاید برای شما از آن پاره ای آورم یا در نور آتش راه یابم». این دو آیه صریح است در اینکه در این سفر موسی بازن و فرزند یا فرزندان، راه را گم کرده و دچار سرما شده.

در تورات صریح است که موسی پس از دریافت وحی بمدین برگشت و بدستور خدا، زن و فرزندان خود را برداشت و بسوی مصر روانه شد، مطلب ۱۸ باب چهارم، سفر خروج. در تورات باب سوم از سفر خروج، محل وحی نخستین موسی کوه «حوریب» ذکر شده. در قاموس کتاب مقدس (لفت سینا) شرح مفصلی در معرفی سینا و حوریب آمده از جمله: «چون با کمال دقت در تمامی آیات کتاب مقدس ملاحظه نمائیم واضح می بینیم که لفظ حوریب بمعنی سینا استعمال شده است، آنگاه نظر «ایدی» را که سینا و حوریب را دو کوه دانسته رد میکند و میگوید: «... اما طور سینا که کوه سینا نیز یکی از قله های آنست در وسط شبه جزیره است که در میان خلیج سویس (سوئز) و عقبه واقع است، اینکوهها از گرانبه و پورفیری و دیوریت و سنگ ریگ مرکب و سلسله مانند، از جنوب شرقی بشمال غربی امتداد یافته است و در مابین این سلسله ها وادیهای ریگزار میباشد». سپس گوید: «کوه کنرینا و کوه موسی در میان اینکوهها دیده شود... در کمر کوه موسی قله حوریب است که اعراب آنرا رأس المصفاة، گویند».

در این دو سوره (النازعات و طه) شعله وحی نخستین موسی را در وادی مقدس: در سوره ابراهیم و قصص، از جانب طور، کنار وادی ایمن در بقعة (سرزمین) مبارک، نشان داده. این نشانیهای خاص قرآن با همان وادیها و کوههاییکه در ناحیه سینا و حوریب است تطبیق میکنند، از آن جهت که محل عبادت پیمبران گذشته و موسی و وحی آنها بوده، وادی مقدس: و از آن جهت که در دامنه راست طور و سرزمین سرسبز و پربرکت بوده، جانب الطور، وادی الایمن، بقعة المباركة: نامیده شده.

آتشیکه از بالای بونه میدرخشید بگوشش رسید، اول صاحب نداء برای آرامش خاطر موسی خود را شناساند: «انی اناربك». آنگاه بوی فرمان داد که: آخرین چیز مورد علاقه خود را در آنجا (که کفش بسته پایش و یگانه وسیله کوه و دشت پیمائیش بود) بیرون آر! : «فاخلع نعليك انك بالوادی المقدس طوی. طه - ۱۲» .

داستان موسی و برانگیخته شدن و مأموریت الهی و تاریخی او و دعوت فرعون و هلاک وی و نجات بنی اسرائیل، در سوره‌ها و موارد مختلف قرآن، متفرق و متناسب مقام آمده، و جامعتر و مفصلتر از همه آیات درباره این داستان، آیات سوره قصص است که از اراده خداوند برای نجات ضعیفان بی‌پناه و هلاک طاغیان مغرور، آغاز شده، آنگاه مقدمات پرورش روحی موسی و بعثت و خطاب خداوند با او، و ارائه آیات و مبارزاتش با فرعون، تا هلاک فرعون و فرعونیان، بیان میگردد. بیان این آیات درباره موسی و دعوت او آنچنان جامع و بدون اختلاف و محکم است که نمی‌تواند جز وحی و کلام خدا باشد. ولی در تورات که کتاب خاص بنی اسرائیل و تدوین آن مقارن یا متصل به زمان وقوع حوادث موسی بوده، این حادثه مهم تاریخی بس مشوش و مختلف و در بعضی موارد سست و گزافه است، چنانکه حقیقت قضایا و قیافه واقعی وحی و دعوت موسی در این میان پوشیده شده است.<sup>۱</sup>

۱- قرآن در این سوره و سوره‌های: اعراف، بونس، طه، قصص، اولین مأموریت موسی را بسوی فرعون و طبقه اشراف و طغیان فرعون و برتری جوئی او و زبون کردن مردم و تفرقه افکندن میان آنها و تفسیر وحی موسی را توحید ذات خداوند و پروردگار عالمیان، عبادت او، اقامه نماز، سرمعاد، چگونگی دعوت، اعطاء آیات، بیان کرده.

تورات در سفر خروج باب ۳-۴ مأموریت و وحی موسی را برای نجات بنی اسرائیل و برتر آوردن آنها بیان کرده تا آن حد که خداوند در مکالمه‌اش با موسی میگوید: «و نزول کردم تا ایشانرا از دست مصریان خلاصی دهم و ایشانرا از آن زمین بزمینی نیکو و وسیع برآورم، بزمینی که...». بعد خداوند نام و نشان خود را برای بنی اسرائیل شرح داده و بموسی دستور میدهد که مشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده نزد فرعون بروند تا اجازه دهد برای سفر سه روزه بصحرا روند. در آخر باب سوم خداوند میگوید: «چون بروید تهی دست نخواهید رفت، بلکه هرزنی از همسایه خود و هممان خویش، آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید و مصریان را غارت خواهید نمود»؛ در باب چهارم: پس از شرح معجزاتی که خداوند بموسی داد، موسی عذر می‌خواهد که من بطلی الکلام هستم و فصیح نیستم و خداوند میگوید: «باز بابت خواهم بود و هر چه باید بگوئی ترا خواهم آموخت، گفت استدعا دارم این خداوند که بفرستی بدست هر که میفرستی. آنگاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شد و گفت...» .

اذهب الی فرعون انه ظنی : این فرمان همان ندای پروردگار یا قسمت مهمی از آنست: بسوی فرعون روان شو! مگر فرعون چه است که پروردگار با آن همه مقدمات و اسباب موسی را پیروراند و باو وحی فرستد و مأموریت دهد تا بسراغ او رود؟! «انه ظنی» بیان علت و اهمیت این مأموریت است: چه او طغیان کرده، طغیان بر فطرت و حدود خود و حقوق دیگران، این طغیان بر حدود و حقوق است که استعداد های بشری را که در منتهای پدیده های خلقت و جنبش های عمومی «والنازعات...» واقع شده، از حرکت و هماهنگی با نظام جهان باز میدارد، اگر این مانع در جوامع بشری پیش نیاید یا از میان برداشته شود، انگیزه ها و محرک های نفسانی و عمومی خود، تاحدی قوا و استعداد های انسانی را که محصول عالم است بر میانگیزد و بسوی کمال پیش میبرد.

فقل هل لك الی ان تزکی؟ استفهام تقریری یا توجیه است، «لك» متعلق بفعل مقدر: «هل تری لك»، آیا بسود خود می بینی؟ یا خبر برای مبتدای مؤخر محذوف: هل لك حاجة، آیا خود را نیازمند میدانی؟ «الی» مشعر بتوجه و روی آوردن است: تا به تزکیه و اصلاح نفس خود توجه کنی، و از آلودگی و پستی خود را برهانی و برتر آری؟ این استفهام که بصورت پیشنهاد و درخواست است نه امریّت، برای آنستکه نفس طاغی را بر نیانگیزد و نرماند. این آیه بیان روشن دعوت موسی و چگونگی و مواجهه

→

پس از آن، داستان مراجعت موسی نزد پدر زنش «یترون» و سوار کردن زن و فرزندش را بر الاغ و مراجعت بسرزمین مصر را شرح میدهد تا آنکه میگوید: «و واقع شد در بین راه که خداوند بدو (بموسی) برخورد و قصد قتل وی نمود. آنگاه صفوره (زن موسی) سنگی تیز گرفته غلغله پر خود را ختنه کرد و نزد پای وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی، پس او ویرا رها کرد...». مؤلف کتاب تاریخ مقدس (هاکس) در لغت موسی، میگوید: «تفسیر این آیه بسیار مشکل و خارج از دوشق نیست، آنگاه توجیحات نامفهومی برای این عبارت میکند».

اینگونه مطالب و اوها می که در این دو باب و ابواب دیگر تورات آمده، ناشی از اندیشه های کوتاه و تعصبات قوی نویسندگان تورات است که با اصول وحی و نبوت و منطق دین تطبیق نمیکند و چهره رسالت الهی موسی و وحی را پوشانده. اگر آیات بینات قرآن (که خود معلوم است از سرچشمه وحی مستقلاً و بدون دخالت بشر میباشد) چهره رسالت موسی و دیگر پیامبران و وحی را آشکار نمیکرد، حقایق نبوت و وحی برای همیشه برای اهل نظر پوشیده می ماند.

بافرعون طاغی است که از خلال تعبیرات آن، مهربانی و ادب و نزاکت در بیان، و توجه باصول تربیت، نمایان است، چه فرعون و همه طغیان دارای سرشت همه انسانها میباشند که عوامل نفسانی و خارجی و قدرت ظاهری آنها را منحرف میکند و بطغیان و امیدارد، و چون رسالت الهی توجّهش باصلاح نفوس و تربیت می باشد و پیمبران اطباء نفوسند، نخست با مهربانی و آرامی و دقت در نفسیات، بعلاج بیماریهای درونی بخصوص بیماری طغیان می پردازند، و اگر اینگونه علاج مؤثر نشد بهر وسیله شده ماده فساد و افساد را قطع می کنند.

**واهدیک الی ربک فتخشی :** عطف بفعل قبل است: آیا آماده ای و بسود خود می بینی که تو را بسوی پروردگارت هدایت کنم تا از غرور و طغیان فرود آئی و در برابر ربوبیت و حق و حقوق خاضع گردی، و از طغیان و تجاوز نگران شوی؟

ترتیب بیان، مشعر بر این است که هدایت و شناسائی قدرت و عظمت ربوبیت و تربیت و استعدادها و خضوع و نگرانی، بعد از تزکیه نفس از آلودگیها و غرور حاصل می شود: تزکیه، هدایت و معرفت، خضوع و خشیت، منطلق حقیقی تربیت است. ولی فرعون مغرور طاغی و مستبد، این دعوت بخیر و صلاح و رشد را درک نکرد. و چون این دعوت موسی در او اثر نکرد:

**فاره الایة الکبری :** آیت کبری همان قدرت نمائی عصائی بوده که بدست و اراده موسی، بصورت ازدهائی مهیب نمایانده می شد، و چون به نیل میزد رنگ آنرا خونین می ساخت، یا از نیل و نهرهای آن، سیاه غوکان بیرون می ریختند، و چون عصا را بر زمین میزد گرد می انگیخت، پشه ها و مکسها و ملخها زمین و فضا را پر می کردند، و بیماری، حیوانات آنها را نابود می کرد، یا گرد سوزنده ای بدنها را مجروح می ساخت، مسلم این آثار بدست و اراده ای پدید می آمد که پیوسته بروح موسی، و آن متصل بمبدء قدرت و حیات بود. این آیت کبری نمونه محسوس و کوچک سریعی بود از قدرت خلاقه

بهر قلم دید ما را فانلق  
که بدل از راه نبضی بنگرند  
کز فرست ما بعالی منظریم  
ملهم ما پرتو نور جلال

۱- ما طبیبانیم شاگردان حق  
آن طبیبان طبیعت دیگرند  
ما بدل بیواسطه خوش بنگریم  
ما طبیبان فعالیم و مقال

و فعاله و آیت کبرای جهان که پیوسته و سریع ماده و نیرو را بصورت‌های مختلف موجودات در می‌آورد (گرچه از نظر محدود ما طولانی و بطیء انجام می‌گیرد). گویا جهانی از حرکت و تغییر و حیات که ماده بیجان را در مدت طولانی (در نظر ما) بصورت جانوران در می‌آورد، بصورت فشرده و کوچک و سریع (تبدل و تأثیر عصا) در می‌آمد تا قدرت و خشم خدا را ظاهر سازد و قدرت و آیت او را بچشم فرعون کوتاه اندیش در آورد. چنانکه نیروی امدادی، سرعت حرکت و نمو موجود متحرك و نامی را بیشتر می‌کند، همانطور که خیال طفل چنان وسعت ندارد تا عالم وسیع و موجودات بزرگ را چنانکه هستند درك کند، از اینجهت خانه و ماشین و مجسمه کوچک و عکس برای اوشگفت انگیزتر و بیشتر قابل درك است.

تعبیر «فراه...» اشاره باین است که آیت کبری دارای حقیقت و واقعیتی است که بچشم فرعون در نمی‌آمد، و قدرت موسی بود که آنرا (بصورت قابل درك و محسوس عصا) بفرعون نمایاند. بنابراین این آیت را موسی ایجاد و اختراع نکرد، قدرت موسی فقط در نمایاندن: «فراه» آن بود.

تا آیه قبل، که در زمینه حکایت و دعوت و هدایت است، طول و بسط آیات بیشتر و آهنگ آنها آرام آمده، از این ببعده که آیات مبین محیط درگیری و تصادم میان انعکاس‌های پی‌درپی آیات و نفس فرعون می‌باشد، آیات کوتاه و سریع و با آهنگ و ضربه‌های شدید آمده:

**فكذب وعصى. ثم ادبر يسعی. فحشر قنادی:** این دعوت که با حکمت و لطف همراه بود و ارائه آیه، بیشتر نفس طاغی را بر افروخت، و بر طغیانش افزود. این آیات، بترتیب و کوتاه، بیان انعکاس‌های روح فرعون در برابر آیات و دعوت است: اول تکذیب کرد و سرپیچید، سپس یکباره روی گرداند و به تجهیز قوا کوشید (ثم، دلالت بر فاصله،

۱- رسالت اسلام و آیات قرآن که مکمل ادیان و برای آغاز دوره وسعت نظر و تکامل عقل است، مبین و منعکس کننده آیات عالم و دعوت به تفکر و تعقل آنها می‌باشد: «لایات لاولی الالباب. لقوم یقتلون. لقوم یتفکرون...». محقق مسیحی (کارلایل) میگوید: هرگاه که از محمد (ص) آیت و معجزه‌ای می‌خواستند، میگفت این جهان با همه حکمت و اسرار و نظم معجزه است و همین معجزه کافی است.

و آمدن فعل مضارع « یسعی » بعد از سه فعل ماضی ، دلالت بر سعی مستمر دارد ) ،  
 آنکه تمام قوای نفسانی و دیگر نیروهای خود را ، از ساحران ، مستشاران ، سپاهیان ،  
 اشراف ، در برابر دعوت موسی و مبارزه با آن ، جمع و متمرکز کرد . تا آنکه کار طغیانش  
 به آنجا رسید که ، بی پروا ندا در داد ، و خود را یگانه پروردگار برتر اعلام کرد :

فقال انا ربکم الاعلیٰ : این خاصیت نفس آفت زده طاغی است که کلمه حق و  
 دعوت بآن بر طغیان و غرورش می افزاید : « و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیاناً کبیراً .  
 آیه ۲۰۶ - سوره بقره ، روحیه طاغی را بصورت دیگری منعکس مینماید : « و اذا قیل  
 له اتق الله اخذته العزة بالاثم ، همینکه باو گفته شود : از خدای پروا گیر ! بسبب آلودگی  
 بگناه ، سرکشی او را فرا گیرد . چون کار طغیان باینجا رسد ، جز عذاب و جهنم سر نوشتی  
 ندارد « فحسبه جهنم و لبس المهاد » :

فاخذه الله نکال الاخرة والاولیٰ : نکال ، بمعنای تنکیل مصدر و مفعول مطلق  
 فعل محذوف : « نکال » ، مانند سلام بمعنای تسلیم است . یا اسم ، بمعنای اثرباقی و  
 عبرت انگیز است : خداوند او را گرفت و شکنجه کرد شکنجه کردنی ، یا شکنجه و  
 عذاب دنیا و آخرت . یا شکنجه و عذابی که عبرت برای مردم واپسین آینده ، و اولین  
 گذشته باشد ، یا شکنجه در برابر طغیان اول فرعون ، پیش از دعوت و در برابر طغیان او  
 بعد از دعوت بود . این آیه و آیه بعد ، بیان آخر کار فرعون و اثر و نتیجه تاریخی این داستان  
 است که بعد از درگیری حق و باطل و آن همه طغیان باقیمانده : فرعون و ندا و صدا و  
 قدرتش که گمان میکرد ابدیست در میان طوفان حوادث و امواج انعکاسهای نفسانی  
 بشری و طبیعی و در میان امواج دریا خاموش شد و از میان رفت و عبرتی برای تاریخ باقیمانده .  
 این دو آیه ، پس از آیات کوتاه و سریع یکدیگر بیان شدت و زودگذری حوادث بود ، با بسط  
 و طول بیشتر ، بیان اخذ خدائی ، خاموشی و فناء طاغی ، و عبرت همیشگی تاریخی  
 است ، برای مردمی که خاضع در برابر حق و نگران انعکاس عمل و عبرت پذیر باشند :  
 فاخذه الله . . .

ان فی ذالک لعبرة لمن ینشی : چون خوی طغیان کم و بیش در عموم بشر هست تا  
 همینکه خود را بی نیاز و پایه قدرت و بقائش را محکم پنداست بظغیان میگراید : « ان

الانسان لیطغی ان رأه استغنی، از اینجمله آیات بعد که برای تنبیه عموم است، حکایت و خبر بخطاب بر میگردد :



انتم اشد خلقاً ام السماء بناها (۲۷) رفع سمکها فسویها (۲۸) واغطش لیلها واخرج ضحیها (۲۹) والارض بعد ذالک دحیها (۳۰) اخرج منها ماءها ومرعیها (۳۱) والجبال ارسیها (۳۲) متاعاً لكم ولانعامکم (۳۳) فاذا جائت الطامة الكبرى (۳۴) يوم يتذكر الاناس ماسعی (۳۵) وبرزت الجحیم لمن یری (۳۶) .

ترجمه : آیا شما استوارترید از جهت آفرینش یا این آسمان، ساختمان آسمان (۲۷) بالا برد (در هر سمت) بلندی آنرا، پس یکسان بیاراستش (۲۸) و تاریکی شبش را بر نهاد و تابش روزش را بر آورد (۲۹) و زمین را از آن پس بگسترانید (۳۰) آب و چراگاه آنرا از آن بیرون آورد (۳۱) و کوهها را لنگر زمین داشت (۳۲) بهره مندی برای شما و برای دامهای شما (۳۳) پس آنگاه که آن اندوه فراگیرنده بزرگتر روی آورد (۳۴) روزیکه آدمی، پی در پی بیاد آورد آنچه را کوشیده (۳۵) و دوزخ همی آشکارتر شود برای کسیکه می بیند (۳۶) .

### شرح لغات :

سمک : اسم : ارتفاع و قطر در هر جهت ، قامت ، ارتفاع مقابل عمق . مجمع گوید : چون سمک بالا رفتن جسم بوسیله ترکیب بسوی بالا است . سوی : چیزی را بتدریج بصورت مناسب با آن در آورد ، بیاراستش . دو یا چند چیز را بوضع و اندازه هم گرداند .

اغطش : تاریکی کم کم فرا گرفت ، شب بخود تاریک شد . از غطش : چشم کم سو شد ، آهسته براه افتاد ، بزرگ شد .

ضحی : هنگام و آغاز تابش و گسترش نور آفتاب ، آفتاب ، بیان .

دحی : زمین را گسترد ، شکم بزرگ و شل شد . دحو : پاتمام قدرت پرتاب کردن .

ارسی : کشتی را بر لنگر گاه بست ، و بوسیله لنگر متوقف ساخت . از رسی : چیزی ثابت و پابرجا شد .

متاع : هر چه انسان و حیوان از آن کم و بیش بهره مند میگردد . از متع : چیزی را با خود برد ، چیزی درازا شد . روز بالا آمد و بمنتهای بلندی رسید . شخص نیک و ظریف شد .

الطامة : بیم کننده ، فراگیرنده ، پیش آمد اندوه باریکه برتر از هر پیش آمدی باشد و هر چیزی را فرا گیرد . ازطم : ظرف یا چاه را پر کرد ، مورا تراشید و کند ، آب فرا .



گرفت . اسب آسان دوید . مرغ بر بالای شاخه نشست .  
 یتذکر : فعل مضارع از باب تفعیل ، متضمن تدریج است : پی در پی بیاد میآورد .  
 برز : ( بتشدید راء ) ماضی مجهول از باب تفعیل : بتدریج وبصورت کامل آشکارشد .

«انتم اشد خلقاً» : این استفهام انکاری و تنبیهی عتاب آمیز ، متوجه همه افراد نسان است از اینجهت که طبیعت انسانی خودبین و خوداندیش است ، وهمین طبیعت نسان را بهخوی خود بزرگ بینی (تکبر) و طغیان میکشاند تا آن حدکه موجب نباهی همه استعدادهای انسانی و تجاوز بحقوق و فساد نفوس و واژگون ساختن نظام طبیعی اجتماع ومنشأ دیگر رذایل خلقی می گردد ، وعانند فرعون خودرا برتر ازعالم وعالمیان میپندارد وباد بهینی می اندازد ونداء : «انا ربکم الاعلی» سرمیدهد . علمای اخلاق علاج این بیماری نفسانی را بوسیله تربیت ورشد فضائل میدانند وراه روشنی برای رشد فضائل ندارند؛ قرآن دراین آیه و دیگر آیات آدمی را بتفکر در عظمت واسرار خلقت هدایت میکند تاچشم بصیرت بازشود وتاریکی خودبینی و کوتام اندیشی از میان برود، چه منشأ همه رذائل ، جهل بسیط و مرکب است و هرچه این دونوع پرده جهل از برابر ذهن وبصیرت انسانی برداشته شود وچشم انداز دید عقل باز گردد بهمان مقیاس خضوع بیشتر میشود وفضائل ومواهب ، خود رشد مینماید . آخرین علاج طغیان وکبریائیت ، نابودی طاغی و قطع شدن ریشه آنست که به اراده خدا و عکس العمل نظامات عالم و انسانهای ستمزده انجام میگیرد و عبرتی برای دیگران میشود<sup>۲</sup>؛ چنانکه آیات قبل بیان فرمود .

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام (درتوصیف خوی انسانی) پس از بیان دورانهای گذشته ضعف و بیچارگی و ناتوانی، میگوید: «حتی اذ اقام اعتداله و استوی مثاله نفر مستکبراً و خبط سادراً...» همینکه اعتدال آدمی برپاشد و نمونه کامل او راست و آراسته گردید سرکشی و چموشی آغاز میکند وبا حیرت زدگی خودرا باین سو و آنسو میزند .  
 ۲- گویا چون تکبر و سرکشی باطبیعت ومزاج خلقت ناسازگار است، هر موجودی گرچه طبیعی باشد چون کوه، همینکه سر بر آورد وازحد خودسرکشی کرد، قوا وعوامل طبیعت از: باد، باران ، زلزله ، و حیوانات تا کره های ریز و همانهاکه او را پرورش داده اند، بر آن می تازند تا سرش را پائین آورند و بادنخوتش را بیرون کنند. اگر فرد انسانی هم سرطغیان بردارد (مانند فرعون) همینکه بوسیله مردان مصلح، عموم مردم هشیار شدند وبحقوق پایمال-

این آیه همه انسانها را به کوچکی و ناچیزی خلقت خود متوجه و هشیار میکند و خلقت انسانرا با خلقت آسمان که همین عالم محسوس و بی پایان است مقایسه می نماید :

**ام السماء بناها :** پس از توجه به آسمان (عالم بزرگ) ، اندیشه انسان متوجه باین میشود که این جهان چگونه پدید آمده؟ فعل «بناها» بدون حروف ربط، بیان و تفصیل خلقت آسمان است که با همه استواری مقهور اراده مبدء قدرت است . خداوند این عالم را با همه استواری و عظمت (مانند هر موجود زنده و غیر زنده و بزرگ و کوچک) پدید آورده و بنا کرده است .

«بناها» که بلا واسطه بعد از «سما» آمده گویا اشاره بتحولیست که در ماده اصلی فضا پیش آمده . این آیه نخست انسان را متوجه به آسمان مینماید که در مقابل چشم هر بیننده است ، در این آسمان آنچه نمایان است دست تصرف و اراده سازنده میباشد ، اما آنکه چگونه ساخته شده و چه تحولاتی بر آن روی داده؟ خبر آن را قرآن چنین بیان میکند: «بناها» و اما عنصر و ماده اولی این ساختمان و فضا چیست و چه بوده و چگونه پدید آمده؟ برتر از درك بشر است و بقول حکمای الهی از حقایق ابداعیه (غیر- مسبق به زمان و ماده) است. همینکه عناصر اولی ساخته شد و شکل یافت و بصورت ساختمان درآمد :

**رفع سمکها :** سمک (با توجه به لغت) قطر از جهت ارتفاع جسم و مقابل عمق است، و این نسبت به آسمان، به اعتبار دید آدمی میباشد که از پائین (نسبی) به آسمان و اقطار آن مینگرد ، از جهت واقع قطر جهان ، جهت خاصی ندارد. فعل «رفع» نیز بهمین اعتبار است؛ بنابراین، مقصود گسترش قطر جهان در همه جهات است. و آمدن «رفع سمکها» پس از «بناها» بدون فاصله حروف ربط، و نسبت «رفع» به «سمک» مبین این حقیقت است که : ساختمان اولی بصورت سمک «اقطار» در آمده و با ساختمان آن جسم قطور یا پیوسته بآن اقطارش بالا رفته و بهر سو گسترده شده ، که مطابق یا مشابه

→

شده و استعدادهای واپس زده خود پی بردند بر فرد طاغی طغیان میکنند ، و اگر رهبری مانند موسی با قدرت الهی قیام کند قوای طبیعی هم با وی همکاری مینمایند.

آخرین نظریه ایستکه محققین دربارهٔ ساختمان اولی جهان کشف کرده اند .

در مقدمهٔ چاپ دوم کتاب پیدایش و مرگ خورشید - تألیف جورج گاموف<sup>۱</sup> - چنین آمده: «این مادهٔ اصلی (که فضا را پر می‌کند) که به آن نام «ایلم» را داده‌اند به تمامی از ذرات ابتدائی یعنی نوترون و پروتون و الکترون تشکیل شده بود، بتدریج که درجهٔ حرارت جهان در نتیجهٔ گسترش تنزل پیدا میکرد ، پروتونها و نوترونها به اشکال متنوع بایکدیگر ترکیب شده و هسته‌های مختلف با وزنهای اتمی گوناگون را ساخته‌اند.... در آخر فصل ۱۲ این کتاب چنین آمده: «چون اکنون در رشتهٔ تتوالی زمان بقب باز گردیم و کیفیت گسترش تدریجی جهان را بصورت قهقرائی در نظر گیریم ، ناچار به این نتیجه میرسیم که در زمانهای بسیار دور ، پیش از آنکه کهکشانشا و حتی ستارگان مجزا از یکدیگر بوجود آمده باشد، هم چگالی و هم درجهٔ حرارت گاز ابتدائی که جهان را پر می‌کرده بایستی بی اندازه زیاد بوده باشد؛ تنها بر اثر گسترش بوده است که چگالی و درجهٔ حرارت ، آن اندازه پائین آمده که تشکیل اجرام فلکی جدا از یکدیگر امکان پذیر شده است ....»

ظاهر آیه: «رفع سمکها» و ترتیب بیان، و تأیید آخرین نظریات تحقیقی، «سمک» همان ساختمان اولی است که ارتفاع (گسترش) یافته و همین گسترش منشأ پیدایش و جدا شدن کهکشانشا و ستارگان گشته ، این اقطار جدا شده به تصویر و تخیل محدود و نامگذاریهای بشر، کهکشانشا و سحابیها نامیده شده که هر یک متضمن ملیونها منظومهٔ شمسی و ستاره میباشدگو مانند ماهیپائی در فضای غیر متناهی شناورند<sup>۲</sup> . برای تصور قطر کهکشانشا توجه به قطر کهکشانی که زمین و منظومهٔ شمسی در گوشه‌ای از آن قرار گرفته کافیت :

۱- مؤلف در این کتاب که آقای احمد آرام ترجمه کرده و چاپ دوم آن در تاریخ ۱۹۵۲ ، انجام شده ، آخرین نظریات مختصر و جامع محققین معاصر را در بارهٔ ساختمان فیزیکی و هیئت جهان بیان کرده . چون نویسنده تفسیر جز این کتاب که از کتابخانهٔ زندان بدست آمده کتاب دیگر در این باره ، و همچنین شخص مطلع در دسترس ندارد ، آنچه از نظریات علمی عصر جدید دربارهٔ این موضوع و بمناسبت آیات آورده - نقل بلفظ و یا معنا - از این کتاب میباشد .

۲- سمک (بفتح سین و میم) نام عمومی ماهی است ، این لفظ بلفظ بالفت سمک (بسکون میم) از جهت تشابه در قطر مخصوص است ، تشابه این دو لفظ در لفظ و معنا شکفت آور است ، زیرا چنانکه در عکسهای کیهانی مشاهده میشود شکل کهکشانشا مانند ماهی هائیت که در فاصله‌های فضائی شناورند . رجوع شود به شکل ۵۳ و XIII از کتاب پیدایش و مرگ خورشید .

«کاپیتن» پس از اندازه گیری های دقیق باین نتیجه رسیده است که ۴۰ بلیون ستاره منظومه کهکشانی در فضای عدسی شکل ، پراکنده است که قطر آن مساوی با ۱۰۰۰۰۰۰ و ضخامت آن مساوی ۱۰۰۰۰۰ سال نوری است... خورشیدها و منظومه سیارات وابسته بآن در قسمت محیطی این فضای عدسی شکل ، و نزدیک سطح استوا ، و در فاصله ۳۰۰۰۰۰ سال نور از مرکز آن جا دارد ... فاصله ستاره شمعی تا زمین ۵۲،۰۰۰ بلیون میل است و نور که در ثانیه ۱۸۶،۰۰۰ میل راهپیمائی می کند برای طی کردن این فاصله هشت سال وقت می خواهد ، ولی شمعی از ستارگانی است که بطور نسبی نزدیک بزمین قرار گرفته است . نقل از «پ ص ۲۰۳» .

**فویها :** این جمله فعلیه که با فاصله فاء تفریح آمده ، نمایاننده این حقیقت است که تسویه آسمان (آن را همانند و باندازه هم در آوردن و آراستن) پیوسته بساختمان ماده اصلی اجرام و گسترش آن (بنا و رفع سمک) نبوده بلکه از آن با فاصله ای بوجود آمده ، مانند شکوفه هائیکه خطوط و دانه های آن در ابتداء بهم نزدیک و فشرده است و پس از آنکه شکفته شد دانه ها و خطوط (چون گل آفتاب گردان) با فاصله ها و اندازه های معین جدا و برجسته میشود . گویا پس از آنکه کهکشانیها و ستاره ها در درون ماده ساخته جهان «سمک» تکوین یافته و پس از گسترش آن «رفع سمک» ساخته و پرداخته و با فواصل معین پیوسته از هم جدا شدند .

گاموف ( در صفحه ۲۱۸ ) میگوید: «دو بلیون سال پس از این، جزائر اختری بهمان بزرگی خواهند بود که اکنون هستند ، ولی فاصله میان آنها دو برابر

۱ - این کهکشان نسبت به دیگر کهکشانیها چون لکه ابر کوچک است ، نزدیکترین کهکشانیها بآن سجایی والمرئة المسلسلة است که گویند ضخامت آن ۷۰۰۰۰ سال نور و دارای صد میلیارد ستاره است . سجایی «الجبار» را که با دور بین های نجومی توانسته اند مشاهده کنند قطر ستاره درون آن ، ۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلو متر است . در فراخنای فضا سجایی پراکنده شده اند که تا کنون دورترین آنها بیا ، ۵۰۰ سال نور تخمین زده شده و بوسیله تلسکوپ مونت ویلسون که از قویترین دور نماهای کنونی است ، عکس برداری شده و در فاصله این سجایی و ما ، ۱۰۰ میلیون کهکشان دیده شده است . و چون وسائل تحقیقات کیهانی جدید و ابتدائی است و از جهت دیگر زمین و منظومه شمسی ، و کهکشانیها و همه اجرام سماوی با سرعت های مختلف و گوناگون در حرکتند و با محدودیت ذهن بشر که خودو منظومه شمسی و کهکشانیکه در آن بسر میبرد باندازه ذره ای هم نیست ، این محاسبات نمیتوانند معین وضع واقعی آسمانها باشد .

فاصله کنونی خواهد شد، از طرف دیگر بنا به همین اندازه گیریها، ۲ بلیون سال پیش از این، فاصله میان جزائر اختری می بایستی آن اندازه کم بوده باشد که سحابیها عملاً مجموعه جدا نشده‌یی از ستارگان باشند که در جهان بصورت یکنواختی توزیع شده بودند (شکل ۶۰). به این ترتیب می بینیم که کیفیت تشکیل شدن کهکشانهای مختلف تا حدی شبیه بکیفیت تشکیل شدن تعداد ستارگان است.

مؤلف پیش از این نتیجه، درباره گسترش جهان چنین تصور کرده:

«اگر بر روی يك بالون لاستیکی نقاطی که کمابیش فاصله‌های متساوی با یکدیگر دارند بگذاریم و پس از آن بالون را باد کنیم، فاصله هر نقطه تا نقطه‌های دیگر بصورت منظمی افزایش می پذیرد، بدان سان که اگر حشره‌یی بر روی یکی از این نقاط نشسته باشد، این احساس معینی را پیدا میکند که همه نقطه‌های دیگر از او در حال فرار هستند، بملاوه سرعت پس رفتن و دور شدن نقاط مختلف روی بالونی که در حال گسترش است مستقیماً با فاصله آنها تا نقطه مشاهده حشره مزبور متناسب است. این تصویر ممکن است کاملاً این مطلب را روشن سازد که بتوانیم نمودی را که بوسیله «هبل» مشاهده شده بعنوان گسترش یکنواخت و کلی فضائی که سحابیهای خارج کهکشانی در آن قرار گرفته‌اند تعبیر کنیم».

بنا بر این تحقیقات، و دیگر تحقیقات علمی نظم و یکنواختی خاصی، از جهت ترکیب، فواصل، حرکات، تشعشع، دوره تکامل و انحطاط، در کهکشانها و منظومه‌ها و سیارات برقرار است (ضمیر «فسویها» راجع به سماء است که شامل همه آنها میشود) و چون منظومه شمسی ما از همه اجرام سماوی بما نزدیکتر است این نظامات در آن آشکارتر و مشهودتر می باشد و با همین مقیاس میتوان اجرام بسیار دور را مقایسه نمود:

میگویند: منظومه شمسی ما در هر ثانیه ۱۹۵ کیلو متر در حرکت است، منظومه دیگر (ن - ۲۲۵) که ۷۰۰ هزار سال نوری دور از زمین است در حدود ۱۹۰ کیلومتر در ثانیه حرکت دارد. منظومه دیگر که در حدود ۲۲۸ میلیون سال نور فاصله دارد، ۴۰۰ کیلو متر در ثانیه، و همچنین است گسترش منظم کهکشانها و حرکات آنها و منظومه‌ها و سیارات، و تناسب جرم و حرکات با فواصل و ابعاد، این فواصل و حرکات مختلف چنان تنظیم شده که همه در یکدیگر تأثیرات گوناگون در طریق تکامل جهان و جهانیان دارند، و خود مراحل تکامل و نقص را یکسان طی میکنند و چنان فواصل و حرکات تنظیم و تسویه شده که در آن همه اجرام هیچ گونه تصادمی پیش نمی آید. بر طبق آخرین تحقیقات درباره فاصله سیارات،

فاصله هر سیاره از خورشید تقریباً دو برابر نزدیکترین سیاره‌ی است که میان آن و خورشید واقع است. نظریه وایزبکرا . «مقدمه کتاب پ».

**واغطش لیلها و اخرج ضحیها:** دو ضمیر «ها» مانند آیات سابق راجع به «سما» است و چون شب و روز از حوادث زمین است مفسرین میگویند: نسبت آنها به آسمان در این آیه از جهت بیان منشا آنست .

تحقیقات علمی آشکارا این حقیقت را اثبات کرده که تاریکی و نور تابنده (شب و روز) آنگاه پدید آمده که از ماده اولی و یکسان عالم ستارگان جدا شده و پس از پیدایش عناصر اولی و فعل و انفعالیهای طولانی انفجارهای زده‌ای و تشعشع روی داده، پس از این سپیده دم نور پرتو افکن «ضحی» سر بر آورده و همراه خاموش شدن بعضی از سیارات و تابش نور بر سطح آنها شب و روز نظام آن پدید آمده که زمین و منظومه شمسی ما هم مشمول همین مراحل و در ضمن آنها بوده. باین ترتیب ارجاع ضمیر «ها» و نسبت شب و روز با آسمان بیان منشا آن نیست و توجهی لازم ندارد. با توجه به معنای خاص فعل «اغطش» و نسبت آن به «لیل» چنین فهمیده میشود که عالم در وضع تاریک و روشن بوده و سپس آهسته آهسته تاریکی شب پدید آمده . و از نسبت فعل «اخراج» به «ضحی» که نور تابنده و آغاز آنست چنین بر می آید که اصل نور تابنده و منشا آن نهان بوده آنگاه قدرت تدبیر آنرا بیرون آورده و ساطعش ساخته .

گاموف (صفحه ۱۴۶ پ) میگوید: اکنون می‌توانیم تصویری کلی درباره مراحل نخستین تکامل ستارگان پیدا کنیم، که نشو و نماي گذشته خورشید نیز عنوان حالت خاصی از این صورت کلی را دارد مطابق این تصور، هر ستاره در آغاز زندگی خود به صورت کره غول آسای گازی رقیق و سردی است که از مخلوطی از عناصر مختلف شیمیایی تشکیل شده است. جاذبه ثقلی موجود میان قسمت‌های مختلف این کره گازی سبب آن میشود که رفته رفته منقبض شود و درجه حرارت مرکزی آن بالا رود. به محض آنکه درجه حرارت مرکزی به حدود یک ملیون برسد نخستین فعل و انفعال هسته‌یی - یعنی فعل و انفعال میان دو تریوم و ثیدروژن - در قسمت درونی ستاره آغاز میشود. انرژی زیراتومی آزاد شده از انقباض جدید کره جلو میگیرد، و تا مدتی که آن اندازه دو تریوم موجود باشد که این فعل و انفعال بتواند ادامه پیدا کند ستاره حالت کمابیش ثابت و پایداری پیدا میکند .

ترتیب اعجاز نما و اعجاب انگیز این آیات که با تعبیرات خاصی از آغاز پیوسته، آنگاه با فاصله فاء سپس با وا آمده، مبین ترتیب و مراحل و فواصل خاص پدید آمدن جهان و نظام سپهر است که : نخست ، ساختمان اقطار که نخستین پایه و ماده جهان و از ترکیب خاصی و بصورت «گاز، سدیم، یامه، ایلم» بوده، و قرآن در سوره فصلت، از آن، یا یکی از مراحل آن به دخان تعبیر کرده: «ثم استوی الی السماء و هی دخان...» = سپس با آسمان پرداخت و حال آنکه آن دود بود؛ آنگاه آن جسم گسترش یافت و با فاصله ای که کشانها و منظومه های شمسی پدید آمده و جدا شد. قرآن در سوره انبیاء از این مرحله بوضوح خبر داده: «اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما» = آیا کسانی که بکفر گرائیده اند نمینگرند که آسمان و زمین بسته و پیوسته بود سپس آنها را از هم جدا کرده و شکافتیم؟

با آغاز این مرحله بتدریج کرات گازی بی جدا شده منقبض گشته و از ترکیب و فعل و انفعالی های درونی آن شعاع ساطع شده و با پیدایش اختران فروزنده تاریکی و روشنی شب و روز پدید آمده .

در فصل ۱۳ کتاب پیدایش و مرگ خورشید ، که نتیجه بحثها و تحقیقات ۱۲ فصل است ، چنین میخوانید : داستان تکامل جهان از فضایی آغاز میشود که بصورت یکنواخت از ماده بی که اندازه گرما و چگالی آن باور نکردنی است پر شده ، و در این ماده عمل تبدیل هسته های عناصر با یکدیگر بهمان آسانی صورت میگیرد که تخم مرغ در آب جوش می پزد . در این آشپزخانه «ما قبل تاریخی» جهان، اندازه عناصر مختلف و نسبت آنها به یکدیگر مقدر گردیده و از همانجا است که فراوانی آهن و اکسیژن و کمیابی زروسیم تعیین شده است. و نیز تشکیل عناصر دراز عمر رادیو اکتیو که در زمان حاضر هنوز کاملا فاسد و تجزیه نشده اند، مربوط بهمان روزگار بسیار دور است . در تحت تأثیر فشار شگرف این گاز فشرده داغ، جهان بگسترش آغاز کرده و در طول این مدت انبساط جهان و درجه حرارت ماده بکندی در حال تنزل است. در مرحله معینی از این گسترش گاز پیوسته بریدگی پیدا کرد و بصورت پاره ابر های منظم مجزا از یکدیگر بزرگی های مختلف درآمد، و رفته رفته شکل این پاره ها بصورت منظم گردی که همان شکل ستارگان است مبدل گردید. ستارگان هنوز بسیار بزرگتر از آن اندازه بی که اکنون هستند بودند ، ولی درجه حرارت آنها بسیار زیاد نبود . عمل تدریجی انقباض ثقلی رفته رفته قطر آنها را کوچکتر میساخت و درجه حرارتشان را بالاتر می برد . تصادمهای فراوانی که میان اعضای این خانواده ابتدائی ستارگان صورت میگرفت

سبب آن بود که منظومه‌های سیاره‌بی متعددی ایجاد شود، و در یکی از همین برخوردها بود که زمین ما بدنیا آمد.

والارض بعد ذالك دحيها : تقدیم مفعول «الارض» بر فعل «دحيها» و عبارت «بعد ذالك» که اسم اشاره، اشاره بهمه‌ماجرای گذشته است، و ضمیر «ها» که در این آیه و آیه بعد راجع به «الارض»، و تکرار مفعول میباشد، نمایاننده توجه خاص خالق «گوینده» و آدمی «شنونده» به سرنوشت زمین است. توجه خاص خالق از این جهت است که زمین (و مانند آن) محصول همه قوای است که در ساختمان جهان بکار رفته و نتیجه تحولاتیست که بر آن گذشته و ثمره شاخسار عالم بزرگ و تحقق اراده ازلی قادرمتعال میباشد. و چون زمین محل نشو و نما و لذات و آرزوها و زندگی و وطن همیشه آدمی میباشد، پیش از توجه به چگونگی پیدایش عوامل دیگر و بعد از آن، توجه خاصی به سرنوشت آن دارد، چگونه و در چه مرحله‌ای پدید آمده و چه دورانهائی بر آن گذشته؟

۱- اینگونه سؤالا برای انسان اندیشنده، بخصوص درباره زمین که محل ولادت و مرگ و زندگی او است همیشه بوده و در جواب این پرسشها بمقدار درك واقع یا درك پرسندگان در کتابها و رسائل دینی و فلسفی مطالبی ذکر شده. از کتابهای دینی قدیم مشهورتر از همه شرحی است که در تورات آمده، در اولین سطر و صفحه آن (سفر پیدایش) این جمله بنظر میرسد: «در ابتداء خدا آسمانها و زمین را آفریده». آنگاه روزها (دورها)ی خلقت آسمان و زمین را با تعبیرات و تصویرهای نامفهوم به شش روز تقسیم کرده:

۱- پدید آمدن روشنائی، ۲- آفرینش فلك و آسمان، ۳- پدید آمدن دریا و خشکی و روئیدن گیاهها، ۴- آفرینش خورشید و ماه و ستارگان، ۵- آفرینش حیوانات: پرنده‌ها، ماهیها، خزنده‌های آبی، ۶- آفرینش بهائم، حشرات، آدم بصورت خدا.

فلاسفه یونان که پیشروان فکری بودند، زمین و اجرام فلکی را جسمهای ابداعی میدانستند، بطلمیوس زمین را مرکز و افلاك را با حرکات گوناگون و ستارگانیکه در آنها جای دارند محیط بر زمین پنداشت، و ظاهر نظریات عموم این اندیشندگان، قدیم و ابدی بودن افلاك و ستارگان و زمین بود، همین اندیشهها و نظریات بر افکار متفکرین اسلام تا آن حد سایه افکند، که آیات قرآن را راجع باین موضوعات تأویل کردند. صدرالدین شیرازی چون بر مبنای علمی خود و ظواهر قرآن، همه مادیات و ماده را متغیر و متبدل و حادث و فانی میدانست این نظر خود را برخلاف نظر گذشتگان از زمین تا افلاك و فلکیات پیش برد. در کتاب مفاتیح الغیب میگوید: «قول بقدم و دوام افلاك و کواکب و مواد بسیط پس از ارسطو ظاهر شده ولی بزرگان فلاسفه قدیم مانند فیثاغورث و سقراط و افلاطون، عالم محسوسات را حادث و فانی میدانستند. این نظریات بصورتهاى مختلف حاکم بر اندیشهها بود تا نهضت علمی غرب پیش آمد و راه تشکیک و تجدید نظر در همه اصول و نظریات گذشته باز شد.



لحن این آیه هم بیان توجه خاص خالق و هم جواب این پرسشها میباشد: «والارض...». دحی (مانند ساهره، سمک، اغطش) از لغات مخصوصی است که فقط در این سوره آمده، و از جهت لفظ و معنا شبیه است به «طحا» که در سوره الشمس آمده. «طحا: دور شد، چیز را گسترد، کشید، گوی راپرت کرد». چنانکه در شرح لغت ذکر شد، اگر «دحی» از «دحو» بمعنای بشدت پرتاب کردن باشد، نظر آیه بمرحله نخستین خلقت و جدا شدن زمین از منشأ اصلی خود میباشد، (و پرتاب گوی چنانکه در لغت طحا، آمده، ملازم با حرکت انتقالی و وضعی است). و اگر بمعنای

جالبترین فرضیهها درباره چگونگی آفرینش زمین و آسمان فرضیه کانت آلمانی- یک قرن پیش، بود که سپس «لاپلاس فرانسوی» آنرا تکمیل کرد، خلاصه این فرضیه درباره زمین و ستارگان منظومه شمسی این است که سیارات منظومه شمسی از حلقه گازی بوجود آمده اند که در نتیجه نیروی گریز از جرم مرکزی (خورشید) درابتداء انقباض آن جدا شده اند. پس از پیشرفت تحقیقات علمی اشکالاتی بر این فرضیه وارد شده که مهمتر از همه این است که همه سرعت حرکات دورانی سیارات نمیتواند از خورشید باشد. باین جهت فرضیه «چمبرلین و مولتون» پیش آمد، در این فرضیه چنین نظر داده شده که در نتیجه تصادم خورشید با جرمی همانند آن و جدا شدن سیارات، این حرکات از خارج منظومه به آنها داده شده. این فرضیه با آنکه هیچ دلیل مثبت علمی ندارد تصور چنین تصادمی آنهم در همه منظومه های شمسی احتمالی بس بعید است. آخرین فرضیه ای راجع به چگونگی پدید آمدن سیارات آنستکه «وایزسیکر آلمانی» ابداع کرده و بوسیله «کوپر و ترهار» تکمیل شده است. اجمال تصویر این فرضیه باین صورت است که از گاز گسترش یافته (ئیدروژن- هلیوم و غباری) خورشید و سیارات با هم شکل گرفته، و نیروی گریز از مرکز آنها را از خورشید دور رانده، سپس ماده اولی آنها با برخورد با ذرات پیوسته و متراکم شده تا این سیارات بوجود آمده (رجوع شود به مقدمه دوم کتاب پیدایش و مرگ خورشید).

این فرضیه مستند بشواهد علمی با آنکه بادلیلهای قطعی اثبات نشده، از همه نظریات و فرضیه هائیکه از هزاران سال گذشته تا کنون درباره چگونگی خلقت زمین و سیارات ابراز شده، به ظاهر آیه «رفع سمکها فسواها» (و دیگر آياتیکه به آن اشاره شد مانند آیه سوره دخان و انبیاء) نزدیکتر است، چه ظاهر همه این آیات این است که نخست ماده ای پدید آمده و گسترش یافته آنگاه از همین ماده گسترش یافته ستارگان با هم پدید آمده و تسویه شده.

با همه نزدیکی و انطباقیکه این گونه فرضیه های جدید با ظواهر این آیات دارد، باید متوجه بود چنانکه این آیات برتر از اندیشه ها و نظریات زمان طلوع قرآن بود، از نظریات علمی این زمان و آینده نیز برتر است، زیرا اسرار واقعی عالم را جز خدای عالم نمیداند: «ما اشهدتهم خلق السماوات والارض ولا خلق انفسهم = ما اینها را در آفرینش آسمانها و زمین و آفرینش خودشان گواهشان نگرفتیم». کف آیه ۵۱.

گستردن و آماده کردن باشد، چنانکه نظر مفسرین باستناد ظاهر لغت همین است، نظر آیه به دوره ایست که زمین (پس از گذشت دورانهایی که گویند زمین کره مشتعلی بوده و رفته رفته فرو نشسته) سرد شده و سطح آن از مواد خاك و عناصر اولیه و آماده برای ظهور برکات و رحمت خداوند و زندگی گشته<sup>۱</sup>. و اگر همه معانی و مراحل منظور باشد، از اعجاز قرآن با برگزیدن چنین لغاتی در موارد خاص بعید نیست.

**اخرج منها مالها و مرعیها**: کلمات اخرج، منها، مالها، مینمایاند که آب در خلال زمین بوده و دست قدرت آنرا بیرون آورده. ولی سیاق ظاهر آیه بیان پدید آوردن آب از منشا آنست که همان زمین گسترده و آماده شده و مواد آن بوده، مانند: «اخرج ضحیها». و اضافه «مالها» نیز بیان خصوصیت این آبست که بدهمین صورت کنونی در آمده، بنا بر این آیه، دو دوره تکوین را مینمایاند: دوره تکوین عناصر نخستین و عنصر آب «اکسیژن و ثیدروژن». دوره پیدایش آب. و همچنین کلمه «مرعی» اشعار باین دارد که نخستین مظهر حیات گیاهان کوتاه و بیساق، و با آن یاپس از آن حیوانات چرنده بوده.

با توجه باین اشارات، این آیه چهار دوره تکوین و آغاز پیدایش حیات را مینمایاند: پیدایش عناصر اولیه، پدید آمدن آب، گیاههای ابتدائی، حیوانات چرنده.

**والجبال ارسیها**: تقدم مفعول «الجبال» بر فعل «ارسیها» مبین توجه خاصی

۱. در کتب ادعیه و آداب و سنن امامیه روزی بعنوان «دحو الارض» ضبط شده که روز بیست و پنجم ماه ذیقعد است، برای روزه و عبادت این روز ثواب بسیار نوشته اند، و در این روز نماز و دعای مخصوصی وارد شده، دعای این روز مشتمل مضامین عالی اخلاقی و اجتماعی و طلب رحمت و توفیق توبه و پیروزی اهل حق میباشد.

گویا تعیین یکروز خاص رمز است از دوره ای که زمین از وضع پیشین متحول شده و چهره سوزان و خشمناک آن بتدریج بصورت رحمت در آمده و زمین و هوا آماده برای پیدایش آب و گیاه و انسان گشته.

در حدیث است که زمین نخست از ذر کعبه فعلی گسترش یافته؛ این حدیث گویا اشاره است باینکه گسترش زمین از حدود استوائی آغاز گردیده. در حدیث دیگر چنین آمده: که در روز بیست و پنجم ذیقعد حضرت رضا علیه السلام در میان جمعی از مردم بیرون آمد و فرمود: شما هم مانند من در این روز روزه بدارید، چون در این روز رحمت منتشر شده و زمین گسترش یافته. و رجوع شود به مجمع البحرین، لغت دحا.

به تکوین کوهها میباشد که پس از پیدایش آب مهترین منشأ تحولات زمین و سرفصل دوره‌های دیگر است. آیه «والجبال اوتاداً» در سوره نبا، کوهها را میخهای گاهواره زمین نمایانده، در این آیه، فعل «ارسیها» بیان حدوث و افکنده شدن کوهها به مانند لنگرکشتی زمین میباشد، این بیان و تشبیه متناسب با سوق آیات در بیان آغاز آفرینش و تحولات و تحولات جهان و زمین میباشد: گویا زمین از کرانه کشور عظیم جهان جدا شده و در فضا بسوی ساحل نهائی پیش میرود. - درباره چگونگی تکوین و لنگر افکندن کوهها در اعماق دریاها و زمین، به تفسیر سوره نبا و پا صفحه راجع بآن رجوع شود. - از آیه: «عانتهم اشد خلقاً...» تا این آیه همه افعال (بدون تصریح) بخداوند نسبت داده شده، که با ابداع و آفریدن اصول خلقت و تسبیب اسباب جهان و جهانیان را با تحولات منظم پدید آورده.

این است هدایت قرآن و برهان، در مقابل این هدایت، نظر دو دسته متقابل بشر است: مؤمنین و خداپرستانیکه هیچگونه توجه و نظر بطبیعت و علل طبیعی ندارند یا بیکسره از آن غافلند. در مقابل اینها آن دانشمندان طبیعت‌شناس هستند که فقط چشم بطبیعت و ماده و علل طبیعی دوخته‌اند و آنها را خداوند گاران و مبادی مستقل پیدایش جهان می‌پندارند. اینها باید این مسئله را روشن کنند: که اگر علتی در کار نیست، جستجوی علل برای چیست؟ فضاء، بعد، زمان، نیرو و ماده و حرکت که این آیات ضمناً بآنها اشاره کرده، چگونه و از چه پدید آمده؟ آیا ماده منشأ نیرو است یا نیرو منشأ ماده؟ یا هر دو منشأ یکدیگرند؟ زمان پیش از حرکت نخستین بوده یا از حرکت پدید آمده؟ قدرت جاذبه حرکت و شکل میدهد یا صورت ترکیبی، جاذبه را پدید می‌آورد؟ نظم و قانون که از ذره تا نظامات شمی و کهکشانی و عناصر و زندگانی را فرا گرفته، از ترکیبات پیوسته ماده ناشی شده یا این ترکیبات و پدیده‌ها محکوم نظم و قانونند؟ و...؟ دانشمندان مادی خود میدانند که این اصول را که پایه اصلی و اولی ساختمان جهان است نمیتوان معلول علل طبیعی دانست و جوابی برای این مسائل ندارند. هر يك از این دو دسته متقابل به يك چشم بجهان مینگرد، ولی آن يك چشم علمای مادی ذره بینی و محدودتر است!

متاعا لكم ولانعامكم : مفعول له و بیان غایت فعل یا افعال قبل است : گسترش و آمادگی زمین، پدید آمدن آب و گیاه، لنگرگشتن کوهها، برای بهره‌گیری شما و حیوانات شما میباشد. این آیه در ضمن بیان علت غائی، دو دوره تکامل حیات را در

زمین که پدید آمدن حیوانات راقی و خوی گیر بانسان ، وانسان است بیان نموده .  
 قرآن در این آیات با صراحت و اشارات ضمن نه، دوره تحولات زمین را  
 یادآوری کرده: ۱- دوره نکوین وجداشدن زمین، ۲- دوره گسترش و آمادگی زمین،  
 (اگر دحو بتمام معنای مقصود باشد) ۳- پدید آمدن عناصر اولیه ، ۴- پدید آمدن  
 آب، ۵- روئیدن گیاهها، ۶- آفرینش حیوانات اولی چرنده، ۷- پایه گرفتن کوهها،  
 ۸- آفریده شدن حیوانات راقی، ۹- سربر آوردن انسان .

«این دوره‌هاییکه قرآن کریم بیان کرده، از نظر تحولات در مسیر تکامل است .  
 دانشمندان عصر ، هر گروهی از نظر زمین شناسی و زیست‌شناسی و نظرهای دیگر خاص  
 خود دوره‌های زمین رانوعی تقسیم کرده‌اند، از اینجهت بعضی از این تقسیمات منطبق  
 با آیات است و بعضی تطبیق نمیکند، یکی از آنها تقسیم به هفت دوره است: ۱- دوره‌ای  
 که زمین کره مشتعلی بوده، ۲- آتش فرونشسته و طبقه‌ای از سنگهای سخت آتش فشانی  
 آنرا پوشانده، ۳- دوره‌ایکه آب و گیاههای خزهای وقارچها ونوعی از ماهی‌ها پدید  
 آمده ، ۴- دوره‌ایکه درختها و حیوانات کاملتر ظاهر شده ، ۵- دوره‌ایکه در اثر  
 زمین لرزه‌های شدید و آتشفشانها مواد مذاب سطح زمین را پوشانده و کوههای آتشفشانی  
 سر بر آورده، در این دوره همه گیاهها و حیوانات از میان رفته سپس گیاهها و حیوانات  
 دیگری پدید آمده، ۶- دوباره طوفانها و آتشفشانهائی روی داده که همه موجودات  
 زنده سابق را از میان برده، ۷- دوره‌ایکه بوضع کنونی کشیده شده .»

از آیه: «انتم اشد خلقاً...» آیات پی در پی با پیوسته‌ها، آمده که تلفظ آن  
 هماهنگ با پیوستگی تحرک و تحوّل و تکامل و نمودارهای آفرینش است، این آیه که  
 بیان علت غائی وحدنهائی حرکات و تحولات است، با تکرار کاف و میم کم، (که در نهایت  
 مخارج حروف بسوی خارج است) بسته شده: «متاعاً لکم، ولانعامکم»، حرکات و  
 ادوار تکاملی و صعودی جهان وزمین با پیدایش انسان و بهره اومنتهی میگردد، ودقت  
 تکامل جهان بسته می‌شود، از اینجابه بعد مسیر تکامل انسان ودقت زندگی اوبازمی‌شود،  
 این آیه بیان همین حقیقت است که جسم و جان واندیشه انسان برای سفر و راهی که  
 در پیش دارد از عالم می‌باید بهره‌گیرد وبگذرد و پیش رود (معنای لغوی متاع، چنانکه

گفته شد همین است) .

این آیات نمودار کامل و وسیعی از آیات سوگند اول این سوره است، نموداری که انگیزه‌ها و حرکات گوناگون (نازعات، ناشطات، سابعات) را در حرکت نخستین جهان و نظامات کهکشانی و منظومه‌های شمسی و سیارات تا تدبیر امر زمین مینمایاند. از سوی دیگر این آیات نمایاننده قدرت تصرف در کل و جزء جهان است تا شاید انسان مغرور طاغی - مانند فرعون - خاشع شود. و هم معجزه بلاغت و بیان و اظهار اسرار عالم است، چنانکه گویا همان آیه کبری و معجزه موسی، بتناسب کمال نبوت خاتمی و پیشرفت زمان، تکامل یافته، عصای موسی که آیه کبری برای مردم آن زمان بود، تغییر صورت میداد، گاه اژدری مهیب میشد و گاه فروزان میگشت و گاه موجودات و عناصر دیگر را برمی‌انگیخت. این آیات نظام و قدرت خلقت را باصور و تعبیرات گوناگون می‌نمایاند تا عبرت و آیه‌ای برای اهل فکر و نظر باشد و دست تدبیر را در آن مشاهده کنند، بنابراین ربط و پیوستگی این آیات با آیات سابق از چندین جهت است .

**فاذا جالت الطامة الكبرى :** فاء دلالت بر پیوست خبر بما قبل، واز، بیان شرط محقق است، فعل جائت، دال بر اینست که طامة کبری در زمان و شرایط خاص، خود می‌آید. طامة (باتوجه بریشه لغوی آن، فراگیرنده و پرکننده است، مصیبت مهم را گویا از این جهت طامة گویند که تأثرات نفسانی را که از دیگر مصائب حاصل می‌شود، برمی‌کند و از میان میبرد چنانکه همه ناکامی‌ها و مصائب فراموش می‌شود. با توجه به کلمات و ترکیب آیه این مطالب آشکار می‌شود که: در پی تحولات و حوادثیکه بر زمین گذشته تحول و حادثه بزرگتری در پیش است. وقوع این حادثه از نظر قرآن حتمی است، این حادثه آینده و بزرگتر، مانند حوادث طبیعی گذشته نیست که بتدریج و تأثیر عوامل طبیعی باشد، بلکه خود یکباره روی می‌آورد و همه اندیشه‌ها و نگرانیها و همه حادثه‌هایی را که در طول تکوین زمین رخ داده فرامی‌گیرد و وضع زمین را دگرگون و قشرهای طبیعت را زائل می‌کند و باطن عالم و انسان آشکارا و زمین کنونی مبدل بدساهرة می‌شود. و ظاهر این آیه و آیه «فاذا هم بالساهرة» همین است که این تحول ناگهانی است (مانند

تحولاتیکه پس از گذشت مراحل یا عوامل خارج در صورت عناصر چون آب به بخار یا تحول حیوان از رحم و تخم، یا عنصری بعنصر دیگر، حادث می گردد). و ظاهر فعل «جائت» این است که این حادثه بعکس حوادث گذشته که علل طبیعی در آن مؤثر بوده، فقط مستند به علل فاعلی می باشد که همان اراده و قدرت قاهر الهی و تابش نور اوست. جمله شرطیه «فازا جائت» ذکر مقدمه و شرط برای بیان مقصود و مشروط است که آیات بعد می باشد: همینکه طاقه کبری پیش آمد و جهت فاعلی وضع عالم را دگرگون کرد، هر متحرکی بغایت و مسیر نهائی خود میرسد و آنچه زیر پرده طبیعت و ابدان و نفوس نهان بود آشکارا می شود:

یوم يتذكر الانسان ماسعی : این آیه مقصود فعل شرط و ظرف فعل مقدری است که همان جواب شرط می باشد. ظاهر «ماسعی» محصول کوشش و اعمالیست که از روی قصد و هدف انجام شده: همینکه طاقه کبری روی آورد عالم و روز و دوره ای پیش می آید که روز و دوره نهائی عمر زمین است و در آن موجبات غفلت و فراموشی از میان می رود و نفس انسانی بدرون جذب می شود و اشعه آن که از طریق حواس ظاهر، موجودات خارج را منعکس می نماید، بسوی داخله عالم نفس بر می گردد و صور و ملکاتی را که در خلال نفس و از روی قصد و کوشش تصویر و ثابت گردیده بزرگ و زنده می گرداند و بتدریج وی در پی بیاد می آید: «یتذكر»، چنانکه سراسر فضای نفس و محیط خارج را فرامیگیرد. اگر الف و لام «الانسان» اشاره بنوع باشد نه افراد، ناظر باینستکه در

۱- نمونه این عالم در دنیا، عالم خواب است. در عالم خواب هر چه فعالیت و شعاع نفس بیشتر بداخل خود برگردد و خواب عمیق تر شود صور مکمون در آن و صوریکه از انشائات نفس است بارزتر و فعال تر میشود و گاهی وسعت و مقدار این خاطرات بیش از عمر و زندگی شخص خواب میباشد. در خوابهای هیپنوتیسمی نیز قدرت و وسعت مشاهدات متناسب با درجات و عمق خواب است تا آن حد که شخص خواب از حوادث آینده و مشاهدات ماوراء خیر میدهد و گاهی بزبانهای مختلف سخن میگوید و با اشخاص نامرئی گفتگو مینماید. تجربیات روحی و هیپنوتیسمی کنونی پیوسته از قدرت ضبط و تشخیص و تصویر و مشاهدات نفس اسراری کشف مینماید. نوشته «بروس بلی وین» (ترجمه آقای احمدزاد، در ماهنامه وحید) نمونه و شاهد پیشرفت این تجربیات روحی است، اینک قسمتی از آن: «به گفته دانشمندان استعداد ظاهر ساختن تصویرهای مشخص از معلوماتیکه در گذشته کسب شده یکی از مواهب فطری

این دوره عمر زمین که نهایت دوره‌های گذشته است و زمین در این دوره به غایت اطوار و ادوار خود رسیده، دوره تکامل انسان است و غایت کمال انسان اعمالی است که از روی اندیشه و کوشش انجام میدهد و این کوشش عمومی و جمع بشری که اعمال هر فرد پیوسته به مجموع اعمال گذشتگان و مؤثر در کوشش دیگران است و مقصد نهائی میباشد، ثبت و ضبط می‌شود تا آنکه در دوره درهم پیچیده شدن بساط زمین، دفتر مجموع کوششهای جمع و افراد گشوده می‌گردد و محیط و عالم نهائی انسان را انشاء مینماید:

وبرزت الجحیم لمن یری: با تذکر و تمثیل اعمال و در پی آن، جهنم با کمال وضوح و پیوسته رخ مینمایاند، این جهنم محصول کوششها و اعمالیست که در راه مقاصد شر و شهوات پست انجام گرفته و در جهت مخالف کمالات انسان و قانون عمومی جهان بوده، آنچنانکه محیط زندگی انسان در دنیا نتیجه انعکاس اعمال و اندیشه‌ها میباشد، همین اندیشه و اعمال بصورت بارز و ملازم، پدید آورنده محیط آخرت است و صور و انعکاس اعمال و خوبیها و اندیشه‌های پلید، بارزتر و موحش‌تر از دنیا میگردد، نمونه‌ای از آن صور موحش یا لذت بخشی است که در خواب عمیق دیده می‌شود. از «لمن یری» این حقیقت را می‌فهمیم که بروز جهنم برای خود جهنمی یا جهنمیان است و خود آنها آنرا می‌بینند و در عذاب آن گرفتارند و از آن نمی‌توانند خارج شوند، مانند آلام و اندوهها یا خوشیهای هر انسان که دیگری چنانکه باید آنرا نمی‌بیند و خود شخص نمی‌تواند برای دیگران توصیف کند: «وبرزت الجحیم للغاوین» = دوزخ برای گمراهان سرگشته همی آشکارا گردد. شعراء، ۹۱.

→

و عمومی است (پس از ذکر چند داستان:) هم‌ما تا درجه‌ای بالقوه دارای این استعداد هستیم که در حال کمون است، شاهد بر آن کیفیتی است که در حال خواب هیپنوتیسمی از اشخاص بروز میکند و در آن میتوانند تصویرات ذهنی خود را با نهایت دقت و به تفصیل شرح دهند. اخیراً در سانفرانسیسکو یک نفر در منازعه با دیگری کشته شد، قاتل توانسته بود فرار کند، گزارش شاهدان واقعه مبهم و متناقض بود، عاقبت برای اینکه جریان حادثه به صورت روشن و مشخص معلوم شود چند نفر از شاهدان داوطلب شدند که به خواب هیپنوتیسمی روند، از این راه اطلاعات پر ارزش مفصلی در اختیار پلیس قرار داده شد...

\*\*\*

فاما من طفی (۳۷) و آثار الحیات الدنیا (۳۸) فان الجحیم هی الماوی (۳۹)  
 واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی (۴۰) فان الجنة هی الماوی (۴۱)  
 یسلونک عن الساعة ایان مرسیها (۴۲) ثم انت من ذکرها (۴۳) الی ربک  
 منتہیها (۴۴) انما انت منذر من یخشیها (۴۵) کأنهم یوم یرونها ثم یلبثوا الاعشیة  
 اوضحیها (۴۶).

ترجمه : اما پس کسی که سرکشی کرد (۳۷) و زندگی دنیا را برگزید (۳۸) پس  
 همانا همان دوزخ است جایگاه (۳۹) و اما کسیکه از مقام (پایگاه) پروردگارش هراسید و  
 نفس را از هوی (انگیزه‌ها) بازداشت (۴۰) پس همانا همان بهشت است جایگاه (۴۱) تو را همی  
 از ساعت میپرسند : کی است لنگر گاهش ؟ (۴۲) در چه‌ای تو از گفتگو و یاد آن ؟ (۴۳)  
 بسوی پروردگار تو است پایان آن (۴۴) جز این نیست که تو بس بیم دهنده‌ای کسیرا که از  
 آن میهراسد (۴۵) گویا روزیکه بنگرند آنرا، آنها درنگ نکرده‌اند مگر شامگاهی یا  
 آغاز روز آن (۴۶).

### شرح لغات :

آثر : برگزید چیزی را برابر چیز دیگر ، برتری داد ، کسی را مقدم داشت ، برای  
 گزیدن چیزی از چیز دیگر چشم‌پوشید . مصدر آن ایثار و اثر ، بفتح همزه و ثاء ، اسم .  
 جحیم : جهنم ، هر آتش شدید ، جحیم : در گرفت ، فروخته شد . چشم را تندگشود .  
 الماوی : جای ، منزلگاهیکه انسان بان روی می‌آورد و او را در بر میگیرد . از  
 آوی : جای گرفت ، جایش داد ، بسوی منزل رفت ، زیر حمایتش گرفت .  
 الساعة : هنگام ، زمان ، جزئی از زمان . جمع فاعل مانند ساقه و باعه ، یا وصف  
 نوعی و مرة . از ساع : از میان رفت ، زائل گردید . احتمال دارد که اصل آن ساعیه بوده که  
 از کثرت استعمال ، یاء حذف و عین مفتوح خوانده شده . از سعی : کار کردن . یا شتاب  
 رفتن ، کوشیدن .  
 ایان : اسم استفهامی ، شرط زمانی .

فاما من طفی : تفریع و تفصیل آیات قبل است : پس از آنکه طامۀ کبری پیش آمد  
 و اندیشه‌های انسان و اعمالیکه در راه مقصدش انجام داده بود بیادش آمد و جهنم  
 بتدریج هویدا گشت ، مردم دو گروه متمایز و مشخص میگردند : طامعی دنیاگزین ، و



خائف مقام رب و ناهی نفس. چون طغیان (سرکشی و استبداد) موجب کفر و علت العلل گناهان دیگر و همه ستمکارها و حق کشی ها، است و هر گناهی نوعی از طغیان میباشد، این آیه و آیه سوره نبا: «لَلطَّاغِينَ مَأْبَأٌ» و آیات دیگر مانند: «وَأَن لِّلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَأْبَءٍ»، ص، ۵۵، طغیانرا، منشأ جهنم، و جهنم جایگاه شدن بیان نموده و در همین سوره در باره فرمان نبوت موسی فرمود: «اذهب الی فرعون انه طغی»، زیرا طاغی در هر مرتبه ای از طغیان، خود جهنمی است که ظاهر و باطن عالمرا که بر پایه عدل و حق نهاده شده و سراسر جمال و کمال است تبدیل به جهنم میکند. و نیز قرآن از نزدیک شدن به طاغوت (سرکرده سرکشان) و گشتن پیرامون او نهی کرده و علت بعثت همه پیغمبران را پرستش خدای و اجتناب از طاغوت بیان فرموده: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» = ما برایستی در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را پرستش کنید و از طاغوت (سرکش مستبد) دوری جوئید، نحل، ۳۶. در آیه الكرسي ولایت طاغوت را در برابر ولایت خداوند و موجب خروج از نور بسوی ظلمات اعلام نموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». با توجه باین گونه آیات علل و موجبات جهنمی شدن معلوم میشود.

**و آثار الحیوة الدنیا :** ایثار آن است که شخص از میان دو چیز یا بیشتری را بسنجد و با اختیار آنرا برگزیند و دیگری را واگذارد. حیات دنیا مجموع زندگی این جهان است از جهت نادانی ها و شهوات پستی که در دسترس و زودگذر است. هر اندیشه و عملی برای انسان عاقل مختار دور و دو جهت دارد، یکی جهت منافع فردی و لذتهای وهمی گذرا و ناپایدار و دیگری جهت مصالح برتر و خیر عمومی و نتایج آینده و باقی آن، از همان تاریک و اندیشه های بیمار که محکوم قوای حسی و وهمی و طغیان هوا و شهواتند جهت اول را میگزینند، از همان روشن و اندیشه های عاقبت اندیش و نیرومند بایمان، پیوسته جهت باقی و خیر را میگزینند. همین اندیشه و اختیار سر برتری انسان بر حیوانات، و گزیدن عمل خیر و باقی، مقیاس قدرت اندیشه ها و عقول است، خرد و اندیشه که ممیز انسان است مانند نور است که هر چه فروغش بیشتر باشد محیط دورتر و وسیعتر را روشن مینماید و اعمال را متناسب با آن میگزیند.